

آشتی خواهی ایرانیان

فریدون جنیدی

واژه «ایر» که نام ایران از آن برآمده است، در زبان پهلوی برابر است با «فروتن»، و در نامه‌هایی که ایرانیان پس از اسلام نوشته‌اند همه جا کشور ایران را «مملکت‌الخاضعین» خوانده‌اند. از همه پیشتر روزه پارس (ابن‌المقفع) است که در ترجمه «نامه تنسر» چنین یاد کرده، و ایرانیان را نیز «خاضعین» و پادشاه ایران را ملک‌الخاضعین خوانده است. آذرباد مانسپندان که از دانشمندان هنگام ساسانی است و در اندرزنامه وی چنین آمده که: «به هنگام رفتن و گفتن به چربی نماز بر، چون از نماز بردن؛ پشت نمی‌شکند، و از چرب پرسیدن: دهان گندک نمی‌شود»^۱

نماز بردن، دست را بر سینه نهادن، و اندکی پشت را خم کردن است که تنها در میان ایرانیان و ایرانی نژادان روان است، و دیگر مردمان چنین نمی‌کنند؛ در کتاب پنجم دینکرت، بخش بیست و یکم چنین آمده است:

« درباره نماز بردن بمردمان: فرود آوردن سر، نیایش به ایرمنشی (= تواضع) به هم‌دهشان (مردمان، هم‌نوعان)»^۲

*

چنین مردمان، با چنین اندیشه و فرهنگ، در گستره جهان؛ آشتی می‌جویند، و آشتی می‌خواهند! چون هوای کشور میانین جهان گرم شد، و دو گروه بدنبال کشتزار و آبشخور بسوی اروپای امروزی و آسیای مرکزی پیش رفتند، آنانکه درخانه پدری برجای ماندند، نام «ایرج» را بر خود گرفتند و ایرج و ایران دو گونه از یک نام است، از ریشه «ایر»
و بدانهنگام که کوچندگان از دشواری زیست در سرزمین‌های تازه بستوه رسیدند، با آهنگ جنگ؛ بسوی ایران بازگشتند، و ایرج که جنگ را نمی‌پذیرفت، بی جنگ‌افزار به پذیره (= استقبال) برادران شتافت:

نباید مرا تاج و تخت و کلاه شوم پیش ایشان دوان، بی‌سپاه
بگویم که از شهریار زمین مدارید خشم و مجوید کین
دل کینه‌ورشان به دین آورم سزاوارتر زانک، کین آورم

و چون ایرج به برادران رسید و خشم آنان را از بخشش فریدون دید چنین گفت:

من ایران نخواهم، نه‌خاور، نه‌چین نه‌شاهی، نه‌گسترده‌روی زمین
مرا تخت ایران؛ اگر بود، زیر کنون گشتم از تاج و از تخت سیر
سپر دم شما را کلاه و نگین مدارید با من شما نیز کین
زمانه نخواهم به آزارتان و گر دور مانم، ز دیدارتان؛

^۱ - متن‌های پهلوی، گردآورنده دستور جاماسب جی - منوچهر جی جاماسب آسانا. اندرز آتورپات مانسپندان - رویه ۶۳

^۲ - کتاب پنجم دینکرت، ژاله آموزگار، نشر معین، ۱۳۸۶، رویه ۷۲

جز از کهنتری نیست آیین من مباد آز و گردنکشی دین من
و در این گفتار، دوباره به «کهنتری» که همان «ایری» و فروتنی باشد رسیدیم که شیوه زندگی و فرهنگ
ایرانیان بود، در آغاز زمانی که کشور با نام «ایران» خوانده می‌شد.

در برابر از «آز» و «گردنکشی» یاد می‌شود که آزمند، بر بنیاد خوی پایان ناپذیر خویش همواره به
جنگ و دست درازی بکشور همسایگان می‌پردازد و گردنکش نیز کسی است که همواره بجنگ
می‌خیزد و می‌ستیزد و خون میریزد.

«آز» یکی از پنج «دیو» است که در گناههای زرتشت نیز از آن یاد می‌شود: نیاز، آز، رشک، کین،
خشم، که هر یک از این خوی‌ها، دیگری را می‌پوردد، چنانکه نیاز در زمان دراز، آز پدید می‌آورد، و
آز، رشک را و رشک کین را و کین خشم را، و در فرهنگ ایران باستان؛ خشم را دارندهٔ درفش
خونین نامیده‌اند، زیرا که جنگ می‌افروزد، و چون نیک بنگریم سر مایه همه این خوی‌ها «نیاز» است،
و چون چنین است مردمان را باید نیازمند نبودن، و برای دوری از این خوی یا «دیو»، همگان را بایستی
به کار و کشاورزی روی نمودن و کشور را آباد کردن. و چون کشوری چنین باشد و بوی و رنگ
گندم و میوه و انبارهای بسیار... و خوراک و آسانی، دختران و پسران زیبا و کوشا، و شادی [که سر
مایه زندگی ایرانی بوده است] و گله‌ها و رمه‌های فراوان و کارگاهها و کارورزان کوشا، در آن بوده
باشد، چنین کسان را پروای آن نیست که از خانه و کاشانهٔ خویش دور شوند، و هزار فرسنگ آنسوتر،
خانه و کاشانهٔ دیگران را ویران سازند!

چنین بود که ما، در خانه خویش نشسته بودیم و دهها بار در درازنای زمان، از سوی همسایگان خویش؛
ستم و ویرانی و جنگ دیدیم، و هر بار پس از یورش و جنگ، میهن خویش را آباد کردیم، و هر بار،
در میانهٔ آسایش و آرامش، ویرانی و جنگ و بیداد دیدیم!

سخن دیگری که ایرج بهنگام کشته شدن برادران می‌گوید چنین است که:

میازار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

سیاه اندرون باشد و سنگدل

که خواهد که موری شود تنگدل

چون فرهنگ ایرانی چنین فرمان می‌دهد:

«برای هر کس شادی و خوشی بایسته است.»^۳

«گشایش و آسانی آرزومندم از برای سراسر آفرینش راست.»^۴

^۳ - مینوی خرد، احمد تفضلی، انتشارات توس ۱۳۶۴، رویه ۳۵

^۴ - یسنا، پورداود، جلد دوم، رویه ۱۰۳

«درستی و درمان، درخواست می کنم از برای شما مردان پارسای پاک؛ هر آنچه اندر زمین و آسمان خوب و پاک است.»^۵

«فروهرهای مردان و زنان پاکدین همه کشورها را می ستاییم.»^۶

*

«نخستین آموزگاران کیش... کشورهایی را که پیش از این بوده اند، و پس از این خواهند بود می ستاییم.»^۷

«همه آبها را می ستاییم. همه گیاهان را می ستاییم.»^۸

«بالا و ریشه گیاهان را می ستاییم.»^۹

چگونه توان، کسی را که فرمان از این فرهنگ می گیرد، بویرانی جهان و کشتار و آزار و جنگ برانگیختن؟... مگر آنکه دشمن بدو یورش آورد و او:

ز بهر بر و بوم و پیوند خویش

همان از بر زاد و فرزند خویش

همه سر بسر، تن به کشتن دهیم

از آن به، که کشور بدشمن دهیم

«کسیکه همواره در اندیشه ایمنی و سود خویش است، چگونه بجهان خرمی بخش، مهر خواهد ورزید؟»^{۱۰}

^۵ - یسنا، پورداود، جلد دوم، رویه ۱۰۲

^۶ - فروردین یشت، یشت ها، پورداود، جلد دوم، رویه ۱۰۹

^۷ - فروردین یشت، یشت ها، پورداود، جلد دوم، رویه ۱۱۰

^۸ - فروردین یشت، یشت ها، پورداود، جلد دوم، رویه ۷۵

^۹ - یسنا، پورداود، جلد دوم، رویه ۱۱۸

^{۱۰} - گاتاها، هات ۵، بند ۲